

شیعه، باورها و عملکردها

انسان در برخی از سخنرانی با غفلت های تعجب برانگیزی روبه رو می شود که از طلاب مقدمات، انتظار نمی رود تا چه رسد به طلاب سطوح عالی !!

گسترش وسایل ارتباطی، تبادل اطلاعات را سریع کرده است، ولی هر مطلبی به چشم اطلاع رسانان خوش نمی آید، اگر هزاران مطلب اساسی بیان شود، در مطالعه آن کمتر رغبت می کنند تا چه رسد به اینکه بر اطلاع رسانی گسترده آن همت کنند، ولی اگر بیانی، مهیج یا به مبانی دین خدشه وارد کند، به سرعت در فضای مجازی منتشر می شود!!

چندی پیش به بنده خبری رسید که قبولش برایم دشوار بود، تا آن زمان که کلیپ تصویری خبر را دیدم.

این کلیپ، مربوط به سخنرانی یکی از روحانیون بود که با بی توجهی به مبانی، بسیار ساختار شکنانه سخن می گفت.

او چالش بین مذاهب اسلامی را محصول برخی از فتاوی شیعه می دانست و می گفت: وقتی امامت در نزد شیعه جزء ضروری دین است، در نتیجه منکر آن (اهل تسنن) کافرند و احکام کافر در حق آنان جاری است !!

طلاب در دوره مقدمات با فتاوی شیعه و کتاب «العروة الوثقی» آشنا می شوند و در آنجا فرا می گیرند که هرگونه انکار ضروری به کفر نمی انجامد.

آیت الله سید محمد کاظم یزدی علیه الرحمة می فرماید:

«والمراد بالكافر من كان منكرا للالوهية او التوحيد او الرسالة او ضرورياً من ضروريات الذين مع التفات الى كونه ضرورياً بحيث يرجع انكاره الى انكار الرسالة». (سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ج 1 ص 138)

«کافر کسی است که انکار الوهیت خدا و یا توحید و یا رسالت کند و با یکی از ضروریات دین را با علم به آن انکار نماید بطوری که انکارش بازگشت به انکار رسالت نماید».

شیعه، به مسلمان بودن هر انسانی که شهادتین بر زبان جاری کند، باور دارد و بر این اساس اهل سنت را مسلمان و برادر دینی خود می داند، در صحیحہ معاویة بن وهب می خوانیم:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قَالَ قُلْتُ لَهُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا وَبَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا؟ فَقَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ، فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ، وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ، وَيَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ، وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ». (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد 8، صفحه 399)

«معاویة بن وهب میگوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با اهل سنت چگونه برخورد کنیم؟ فرمودند:

همانگونه برخورد کنید که امام شما برخورد میکند.

به خدا سوگند که امامان شما به عیادت مریشان آنها میروند و در تشییع جنازه آنها حاضر میشوند و برای آنها شهادت میدهند و امانت آنها را به آنها باز میگردانند».

باور شیعه، پاک بودن اهل سنت است.

باور شیعه، وجوب دفن اهل سنت در آرامگاه مسلمان است.

باور شیعه، وجوب قصاص قاتل فرد سنی است.

اگر والاترین مقام شیعی - بدون تشبیه - خردترین فرد سنی را بکشد، باید قصاص شود. باور شیعه آن است که اهل سنت، برادران دینی و مسلمان هستند و تمام احکام مسلمانان را دارند.

عملکرد شیعه را در طول تاریخ و دوران معاصر را بررسی کنید به عنوان صفا و صمیمیت و همکاری صادقانه هشام بن الحکم و عبد الله بن یزید اباضی مورد اعجاب همه مردم کوفه شده بود. این دو نفر ضرب المثل دو شریک خوب و دو همکار امین و صمیمی شده بودند. ایندو به شرکت یکدیگر یک مغازه خرازی داشتند، جنس خرازی می آوردند و می فروختند. تا زنده بودند میان آنها اختلاف و مشاجره ای رخ نداد.

چیزی که موجب شد این موضوع زبانزد عموم مردم شود و بیشتر موجب اعجاب خاص و عام گردد، این بود که این دو نفر از لحاظ عقیده مذهبی در دو قطب کاملاً مخالف قرار داشتند، زیرا هشام از علما و متکلمین سرشناس شیعه امامیه و یاران و اصحاب خاص امام جعفر صادق علیه السلام و معتقد به امامت اهل بیت بود، ولی عبد الله بن یزید از علمای اباضیه بود. آنجا که پای دفاع از عقیده و مذهب بود، این دو نفر در دو جبهه کاملاً مخالف قرار داشتند، ولی آنها توانسته بودند تعصب مذهبی را در سایر شؤون زندگی دخالت ندهند و با کمال متانت کار شرکت و تجارت و کسب و معامله را به پایان برسانند. عجیب تر اینکه بسیار اتفاق می افتاد که شیعیان و شاگردان هشام به همان مغازه می آمدند و هشام اصول و مسائل تشیع را به آنها می آموخت و عبد الله از شنیدن سخنانی بر خلاف عقیده مذهبی خود ناراحتی نشان نمی داد. نیز اباضیه می آمدند و در جلو چشم هشام تعلیمات مذهبی خودشان را که غالباً علیه مذهب تشیع بود فرا می گرفتند و هشام ناراحتی نشان نمی داد.

یک روز عبد الله به هشام گفت: « من و تو با یکدیگر دوست صمیمی و همکاریم. تو مرا خوب می شناسی. من میل دارم که مرا به دامادی خودت بپذیری و دخترت فاطمه را به من تزویج کنی

هشام در جواب عبد الله فقط یک جمله گفت و آن اینکه: «فاطمه مؤمنه است».

عبد الله با شنیدن این جواب سکوت کرد و دیگر سخنی از این موضوع به میان نیاورد

این حادثه نیز نتوانست در دوستی آنها خللی ایجاد کند. همکاری آنها باز هم ادامه یافت. تنها مرگ بود که توانست بین این دو دوست جدایی بیندازد و آنها را از هم دور سازد.

مروج الذهب مسعودی، چاپ مصر، جلد 2، صفحه 174، ذیل احوال عمر بن عبدالعزیز. داستان راستان استاد مطهری)

اگر عملکرد فقهای شیعه را پیرامون کشتارها در کشورهایمانند پاکستان و... بررسی کنید، می بینید که چگونه این اوضاع آشفته را مدیریت کرده اند.

چندی پیش یکی از نویسندگان عربستانی با وجود اختناق شدید در این کشور خطاب به آل شیخ نوشته بود:

«اگر آیت الله سیستانی، مانند شما می اندیشید و اجتماع را مدیریت می‌کرد، الان در عراق حمام خون راه افتاده بود، ولی او مانند شما نیست!».

باورها و عملکردهای شیعه را دقیق نگاه کنید و با اندیشه دیگران قرین کنید تا عامل جنگ های داخلی اسلام را به راحتی کشف کنید.

آنان که وعده بی حساب و کتاب بهشت، به قاتلان هفت شیعه می‌دهند، عامل فتنه های امروز جهان اسلام هستند.